

مروری بر دو دیدگاه در مورد ذبیح ابراهیم^ع در سنت اسلامی

محمد رسول ایمانی*

چکیده

امتحان الاهی حضرت ابراهیم^ع در قربانی کردن فرزند خویش، که از فرازهای بلند زندگی این پیامبر بزرگ الاهی است، در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است. به دلیل اجمال موجود در آیات مربوط به داستان ذبح و عدم بیان فرزند قربانی و محلاً ذبح، از صدر اولیة اسلام در تعیین نام ذبیح در بین مفسران اسلامی اختلاف نظر وجود داشته است، اما این اختلافات از قرن هفتم هجری به بعد فروکاسته و نام اسماعیل^ع به عنوان نامزد قربانی در سنت اسلامی به ثبت رسیده است. امروزه برخی مستشرقان مدعی اند که منابع اولیة اسلام و شخص پیامبر^ص حضرت اسحاق^ع را به عنوان ذبیح الله معرفی کرده اند و ذبیح الله خواندن اسماعیل^ع قرن ها بعد به دلایلی از جمله رقابت با یهودیت در متون و تفاسیر اسلامی وارد شده است. این تحقیق بر آن است تا با مرور این مسئله در سنت اسلامی و با استناد به کلام معصومان^ع، به بررسی مصداق ذبیح الله در قرآن کریم بپردازد.

کلید واژه ها: ذبح، ذبیح، قربانی، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال پیامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری ادیان. دریافت: 89/4/16 - پذیرش: 89/5/20.

طرح مسئله

از جمله فرازهای زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام، که در قرآن مورد اشاره قرار گرفته، جریان امر الاهی به وی مبنی بر ذبح فرزند خویش است. بنا بر آنچه در سوره صافات بیان شده، خداوند در عالم رؤیا به پیامبر خویش دستور داد تا فرزند خود را به نشانه تبعیت از خواست و مشیت الاهی قربانی کند. ابراهیم علیه السلام نیز این مسئله را با فرزند خویش در میان گذاشت. او با رضایت خاطر تمام، خود را تسلیم امر الاهی کرد. با این حال، در آیات مربوط به جریان این داستان، ذکری از نام فرزند قربانی و نیز محل ذبح به میان نیامده و اجمال بدوی موجود در این آیات، موجب شد تا گروهی از مفسرین قرون اولیه با استناد به شواهد و احتمالاً رجوع به پیشینه این جریان در یهودیت، به این نتیجه برسند که نامزد قربانی، حضرت اسحاق علیه السلام بوده است. اما با گذر زمان و تعمق بیشتر در شواهد درون متنی و تاریخی، شاهد تغییر برداشتی در بین مفسران اسلامی هستیم.

این تغییر نگرش و به تعبیر دقیق تر، قوت یافتن قول به ذبیح خواندن اسماعیل علیه السلام موجب شد تا برخی مستشرقان ادعا کنند که ذبیح خواندن حضرت اسماعیل علیه السلام از پیرایه‌های دین اسلام و در نتیجه عمل مفسران قرون بعدی است و دیدگاه قرآن و شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیزی غیر از آن بوده و ذبیح دانستن اسماعیل، قرن‌ها بعد در سنت اسلامی وارد شده است. به طور مثال، در کتابی با عنوان *قربانی کردن اسحاق* پس از بررسی دیدگاه مفسران اسلامی در این زمینه، به نقل از دو پژوهشگر آمده است:

گلدزیهر به این نتیجه رسید که محمد صلی الله علیه و آله خود احتمالاً اسحاق علیه السلام را به عنوان نامزد قربانی قلمداد می‌کرد و مفسرین اولیه نیز در این مورد شکی نداشتند... فایرستون نیز بر اساس بررسی فراوان مفاد آثار اسلامی، به این نتیجه رسید که منابع اولیه، که مورد استناد آنها قرار می‌گرفت، تمایل داشتند که اسحاق علیه السلام را به عنوان نامزد قربانی به حساب آورند.¹

همچنین مؤلف کتاب *مقدس؛ الاهیات و ایمان* پس از مقایسه نقل داستان در قرآن و تورات و برشمردن سه مؤلفه 1- الاهی بودن عمل قربانی؛ 2- تسلیم تمام و کمال حضرت ابراهیم علیه السلام در مقابل مشیت الاهی و 3- برکت یافتن نسل ابراهیم علیه السلام، به عنوان نقاط مشترک این دو گزارش و سکوت قرآن در مورد نام قربانی و محل ذبح، می‌نویسد:

با اینکه در سنت اولیه اسلامی، هویت فرزند، مورد نزاع بود. در طی دوره‌ای توافق عمومی حاصل شد که اسماعیل علیه السلام به جای اسحاق علیه السلام فرزند مورد بحث است. همچنین در حالی که در قرآن مکانی برای وقوع این داستان نقل نشده، سرانجام سنت اسلامی آن را در مکه قرارداد. این نمونه، خود به اندازه تلاش برای یافتن براهین آشکار برای اثبات این مسئله می‌تواند مفید باشد که سمبل‌های محوری مختص یک دین چگونه هویت خود را توسعه و تعمیق می‌بخشند.²

در این نوشتار سعی بر آن است که با نگاهی به پیشینه این بحث در آثار و تفاسیر اسلامی و بررسی دیدگاه‌های مختلف مفسران و دانشمندان اسلامی در این زمینه، ادله و شواهدی، که برای تعیین مصداق حضرت ابراهیم وجود دارد، مورد ارزیابی و نقد قرار گیرد.

جریان قربانی در قرآن کریم

جریان قربانی حضرت ابراهیم^{علیه السلام} در قرآن کریم ضمن آیات 99-111 سوره صافات بدین صورت مورد اشاره گرفته است، گفت:

من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا راهنمایی خواهد کرد ای پروردگار من، مرا فرزندی صالح عطا کن. پس او را به پسری بردبار مژده دادیم. چون با پدر به جایی رسید که باید به کار پردازند، گفت: ای پسرکم، در خواب دیده‌ام که تو را ذبح می‌کنم. بنگر که چه می‌اندیشی. گفت: ای پدر، به هر چه مأمور شده‌ای عمل کن، که اگر خدا بخواهد مرا از صابران خواهی یافت. چون هر دو تسلیم شدند و او را به پیشانی افکند، ما ندایش دادیم: ای ابراهیم، خوابت را به حقیقت پیوستی. و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. این آزمایشی آشکارا بود. و او را به ذبحی بزرگ باز خریدیم. و نام نیک او را در نسل‌های بعد باقی گذاشتیم. سلام بر ابراهیم. ما نیکوکاران را این چنین پاداش می‌دهیم. او از بندگان مؤمن ما بود.

همان‌گونه که در این آیات مشاهده می‌شود، تنها به کلیت جریان اشاره شده و به نحو مستقیم، نامی از فرزندی، که نامزد این امتحان بزرگ الهی بوده به میان نیامده است. همچنین به محل وقوع این جریان و محل ذبح نیز اشاره‌ای نشده است. تنها این نکته قابل برداشت است که فرزند قربانی، همان فرزندی است که بشارت تولد او به ابراهیم^{علیه السلام} داده شده بود.

پیشینه بحث در سنت اسلامی

از آنجاکه قرآن کریم از بیان نام فرزند قربانی خودداری کرده، مفسران سده اول برای فهم جزئیات این جریان، بر آن شدند تا با کنجکاوی فراوان و با رجوع به شواهد درون متنی و نیز برخی روایات موجود در این زمینه، نام فرزند ذبیح را کشف کنند. در نهایت، نتیجه برخی از این تلاش‌ها معرفی حضرت اسحاق^{علیه السلام} بود. اینکه دلائل این ادعا چه بوده و آنان با استناد به چه قرائن و شواهدی به این قول رسیده‌اند، احتیاج به پژوهش جداگانه‌ای دارد،³ اما به هر حال، نباید از نفوذ اسرائیلیات و مرجعیت یافتن یهودیان تازه‌مسلمانی، که سعی در وارد کردن باورها و اسطوره‌های یهودی در سنت اسلامی داشتند، چشم پوشید. همچنان‌که ابن کثیر در این زمینه می‌نویسد:

جمع زیادی از گذشتگان قائل بودند که ذبیح اسحاق^{علیه السلام} است و آن را از کعب الأخبار یا از صحف اهل کتاب اخذ کرده بودند. این کار در حالی صورت گرفت که خدا بهتر می‌داند در

آنها حدیث صحیحی از معصوم وجود ندارد تا به واسطه آن، از ظاهر قرآن کریم دست بکشیم و این معنا از قرآن کریم فهمیده نمی‌شود، بلکه مفهوم یا منطوق بلکه نص قرآن حاکی از آن است که ذبیح اسماعیل بوده است.⁴

در بین مفسران و مورخان اسلامی، محمد بن جریر طبری از جمله افرادی است که به صراحت دیدگاه خود را در مورد ذبیح بودن اسحاق ابراز کرد. وی پس از اینکه به وجود روایاتی در مورد ذبیح بودن هر یک از اسحاق و اسماعیل اشاره کرده و همه آنان را صحیح می‌داند، اینگونه نتیجه می‌گیرد: «دلیل قرآنی که صحت روایات وارده از ناحیه پیامبر اکرم ﷺ در مورد ذبیح بودن اسحاق را ثابت می‌کند، واضح‌تر و مبین‌تر است»⁵ علاوه بر طبری، که با صراحت به ذبیح بودن اسحاق فتوا می‌دهد، برخی دانشمندان دیگر با لحن ملایم‌تری در این باره اظهار نظر کرده‌اند. به طور مثال، ابن خلدون در ابتدا با ذکر احتمال هر دو طرف، به شواهدی که قائلان به اسماعیل به آن معتقدند اشاره کرده و آنگاه آنان را نقد می‌کند و سپس، با بیان اسامی صحابی و مفسرینی که قائل به ذبیح بودن اسحاق هستند، بدون اینکه نظر خود را بیان کند، به نقل کلام طبری می‌پردازد که قائل است «اسحاق ذبیح‌الله» است.⁶ و سرانجام، گروه دیگری نیز با رعایت جانب احتیاط، از اظهار نظر و اتخاذ موضع امتناع ورزیده و متوقف شده‌اند. همانند جلال‌الدین سیوطی که در مورد او چنین گفته شده است: «از جمله علماء کسانی بودند که ادله هر دو طرف را قوی می‌دیدند و یکی را بر دیگری ترجیح نمی‌دادند. لذا توقف کردند همانند جلال‌الدین سیوطی که می‌گوید: «من قبلاً به این قول، که ذبیح اسحاق است، تمایل داشتم. اما اکنون در قبال آن متوقفم»⁷

با گذر زمان و دستیابی به شواهد بیشتری در این زمینه و انجام تأملات بیشتر در قرآن کریم و مرور شواهد تاریخی، دانشمندان اسلامی به این نتیجه رهنمون شدند که مصداق آیات سوره صافات و بشارت به «غلام حلیم» باید اسماعیل باشد و نه اسحاق. شاید بتوان از جمله پیشگامان خرق فضای حاکم و اصلاح اندیشه کتاب مقدس، ذبیح بودن اسحاق ﷺ در بین اهل سنت را ابوالفداء، اسماعیل بن عمر معروف به ابن کثیر (م 774) دانست. وی با اختصاص فصلی از تفسیر خود به بررسی آرای علمای سلف در مورد تعیین نام ذبیح، به ذکر نام مفسران و برخی احادیثی که از آنان وارد شده پرداخته و در نهایت، قول به ذبیح بودن اسماعیل ﷺ را قول صحیح و یقینی می‌داند. وی پس از نقل روایاتی، که اسحاق را ذبیح‌الله دانسته‌اند، می‌نویسد:

این اقوال همگی از کعب الأحبار گرفته شده است. او زمانی که در دولت عمر اسلام آورد، عمر از کتب گذشته او نقل روایت کرد، پس گاهی اوقات خود به گفته او گوش فرا می‌داد و مردم را نیز به استماع سخنان او رخصت می‌داد و از او روایات ضعیف و قوی را با هم نقل می‌کرد. در حالی که خدا بهتر می‌داند، این امت حتی به یک حرف از آنچه نزد وی بود، نیازی ندارد.⁸

اینکه چه عاملی موجب این تغییر نگرش و یا به تعبیر صحیح‌تر، قوت یافتن دیدگاه طرفی که اسماعیل^ع را ذبیح می‌دانست شده، مسئله‌ای است که برای مستشرقان جذابیت کافی برای پرسش و پژوهش را داشته است. هر چند استنتاجات عجولانه و بعضاً مغرضانه آنان تا حد زیادی از ارزش علمی این پژوهش‌ها کاسته است. هم‌چنان که بعضاً ادعا شده «برخورد و رقابت با یهودیت، یکی از دلائلی است که مفسران مسلمان اصرار داشتند که فرزند قربانی در جریان امتحان حضرت ابراهیم^ع، اسماعیل^ع بوده است.»⁹ آنگاه برای اثبات این ادعا، به روایتی استناد شده است که شخص یهودی تازه‌مسلمانی ادعا کرده یهودیان خود از حقیقت امر ذبح آگاهند، ولی برای رقابت با اعراب و مسلمانان و انتساب این فخر به فرزندان اسحاق و بنی اسرائیل، از پذیرش آن سرباز می‌زنند.¹⁰

توصیف دیگری از این طیف پژوهش‌ها را، که به منظور کشف انگیزه گرایش مسلمانان به تفحص در مورد مصداق آیات مربوط به قربانی حضرت ابراهیم صورت گرفته، می‌توان در گزارش زیر مشاهده کرد:

قرآن در قرن هفتم میلادی در سپهر ادیان نمایان گشت؛ زمانی که اسلام، یهودیت و مسیحیت در حال شروع نزاعی درباره ستایش و تمجید از فرزندان ابراهیم با یکدیگر بودند. در نتیجه مفسران اسلامی احساس نیاز کردند که ابهامات موجود در حکایت قرآن از این جریان را روشن کنند. بحث‌ها به سرعت شروع شد. اکثر مفسران متن قرآن را مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که، فرزند قربانی باید اسحاق باشد. آنان به این حقیقت استناد کردند که جریان قربانی در زندگی حضرت ابراهیم، قبل از مهاجرت وی به مکه به همراه اسماعیل واقع شده است. همچنین هرگاه خداوند ابراهیم را به فرزندش بشارت می‌دهد، او اسحاق نام می‌گیرد. از این رو، زمانی که ابراهیم در آغاز قصه از خداوند طلب فرزند می‌کند، او در حال دعا برای اسحاق بوده است.¹¹

اینکه تا چه اندازه تعصبات فرقه‌ای و رقابت‌های مذهبی زمینه‌ساز و پیش‌برنده تلاش‌های پژوهشی و تأملات تفسیری پیرامون این آیه و سایر آیات قرآن بوده، خود احتیاج به تحقیق و پژوهش مستقل و عمیق‌تری دارد، اما آنچه در این مجال مقدور است، بازبینی ادله و شواهدی است که دو طرف این نزاع به آن استناد کرده و یا از اظهار نظر صریح درباره آن سرباز زده‌اند.

در ادبیات مربوط به بحث و کتبی که مستقلاً و یا در خلال بحث‌های تفسیری به این مسئله پرداخته‌اند، فخر رازی گزارشی را از اسامی مفسران در هر دو گروه و نیز ادله و براهین هر یک ارائه کرده و تلاش او مبنای نقد و بررسی برخی کتب دیگر قرار گرفته است.¹² وی افرادی مانند عمر، عباس بن عبدالمطلب، علی^ع، ابن مسعود، کعب الأحبار، قتاده، سعید بن جبیر، مسروق، عکرمه، الزهری، السدی و مقاتل را در گروه اول، که قائل به ذبیح بودن اسحاق بودند، جای می‌دهد و افرادی مانند ابن عباس (دو نقل از ابن عباس وجود دارد)، ابن عمر، سعید

بن المسیب، الحسن، الشعبی، مجاهد و الکلبی را در شمار کسانی که قائل به ذبیح بودن اسماعیل بودند، بر می‌شمرد.¹³ اگرچه این استقراء وی قابل نقد و خدشه است¹⁴ و قرار دادن اسامی مفسران و شخصیت‌ها در گروه فوق از دقت کافی برخوردار نیست، اما به منظور ارائه گزارشی از ادله دو طرف، در این قسمت با مبنا قرار دادن قول رازی، به بیان ادله کسانی که به ذبیح بودن اسماعیل[ؑ] قائلند، اشاره کرده و با نقد آنها با استناد به ادله طرف مقابل، تصویری از نزاع جاری پیرامون تعیین نام ذبیح ارائه می‌کنیم.

ادله قائلان به ذبیح بودن اسماعیل و نقد مخالفان

دلیل اول: در روایتی از رسول خدا^ﷺ وارد شده است که «أنا ابن الذبیحین» (من فرزند دو قربانی شده‌ام: یکی عبدالله و دیگری اسماعیل). آنگاه ایشان توضیح دادند زمانی که عبدالمطلب چاه زمزم را حفر کرد، نذر نمود که اگر خداوند کار او را آسان سازد، یکی از فرزندانش را ذبح کند. قرعه انداختند و به نام عبدالله درآمد. اما دایه‌های او عبدالمطلب را از این کار بازداشتند و از وی خواستند که به جای عبدالله، 100 شتر قربانی کند. او نیز چنین کرد و ذبیح دوم نیز اسماعیل[ؑ] است.

این روایت، که در کتب روایی معتبری نیز آمده است،¹⁵ در اثبات مطلوب و مدعا زمانی مفید خواهد بود که ادله دیگر تمام شود و تنها به عنوان مؤید می‌توان از آن بهره جست. در غیر این صورت، به تنهایی امکان خدشه در آن وجود دارد. همان‌طور که ابن‌خلدون در مورد این استدلال گفته است: «این شاهد مکفی به مدعا نیست؛ چرا که گاهی اوقات شخص، عموی خود را از باب تجویز، پدر محسوب می‌کند، به خصوص وقتی پای چنین فخری در میان باشد.»¹⁶

دلیل دوم: اصمعی نقل می‌کند که از ابا عمرو بن علاء از ذبیح ابراهیم[ؑ] سؤال کردم. وی پاسخ داد: عقلت کجاست! اسحاق[ؑ] که هیچ‌گاه در مکه نبوده، بلکه اسماعیل[ؑ] در مکه بوده و اوست که به همراه پدر، خانه کعبه را بنا کرد و نحر در مکه واقع شده است.¹⁷

در مورد این دلیل نیز باید گفت: که از یک قرینه برون‌متنی برای فهم مدلول آیه استفاده شده و در خود آیات صحبتی از محل ذبح به میان نیامده است. علاوه بر اینکه، پیش فرض این دلیل آن است که حضرت اسحاق[ؑ] هیچ‌گاه در مکه نبوده است؛ در حالی که، این مسئله به اثبات نرسیده، بلکه بر خلاف آن نیز شواهدی وجود دارد. به طور مثال، مرحوم کلینی در فروع کافی روایتی را نقل می‌کند به این مضمون که وقتی ابراهیم[ؑ] مأمور شد تا مردم را برای انجام حج فرا خواند، خود اولین کسی بود که از اهل یمن به این ندا پاسخ داد و همراه همسر و فرزندش به حج رفت. ایشان پس از ذکر این روایت، نتیجه می‌گیرد که بنابراین، هر کس بر این باور است که اسحاق[ؑ] ذبیح الله است، ممکن است در همین سفر ذبح شده باشد.¹⁸

دلیل سوم: زمانی که حضرت ابراهیم ﷺ امر الاهی مبنی بر ذبح را با فرزند خویش در میان می‌گذارد، وی با قبول این مسئله خود را برای امتثال امر الاهی مهیا و صبور می‌داند و خطاب به پدر خویش می‌فرماید: «قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (صافات: 102) از سوی دیگر، خداوند در قرآن، اسماعیل ﷺ را به صبر توصیف، آنجا که می‌گوید: «وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ» (انبیاء: 85) از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که این صبر، همان شکیبایی او در مقابل ذبح شدن است.

این کلام، که معنای صبر در این آیه، صبر بر قربانی شدن بوده، ادعایی بیش نیست که نیاز به ادله و شواهد قوی دارد. اما در حدّ یک استحسان و دلیل ذوقی باقی خواهند ماند. می‌توان چنین دلیلی برای ذبیح بودن اسحاق ﷺ نیز اقامه کرد. همان‌طور که یکی از ادله کسانی که قائل به ذبیح بودن وی هستند آن است که بشارت به نبوت اسحاق ﷺ در سوره صافات «وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» (صافات: 112) به جهت صبر و تحمل شائدی است که در جریان ذبح متحمل شده است.¹⁹

دلیل چهارم: خداوند در قرآن کریم فرمود «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (هود: 71). تقریر استدلال به این آیه برای اثبات مدعا چنین است: در این آیه خداوند ابتدا بشارت تولد اسحاق ﷺ را به حضرت ابراهیم ﷺ داده و پس از آن، به تولد یعقوب بشارت داده شده است. حال، ذبح اسحاق یا قبل از ظهور یعقوب بوده است و یا بعد آن. قبل از ظهور یعقوب نمی‌تواند باشد؛ چراکه خداوند زمانی که به اسحاق بشارت داد، همزمان به ظهور یعقوب از وی نیز بشارت داد، از این‌رو، اگر قبل از به دنیا آمدن یعقوب، دستور ذبح او را صادر کند، باطل است. بعد از ظهور یعقوب نیز نمی‌تواند باشد؛ چراکه نص قرآن حاکی از آن است که فرزند ابراهیم پیش از امر به ذبح، توان بر سعی و عمل نداشت و لازمه آن این است که هنوز در سنین کودکی بوده است و تولد یعقوب از وی بعید به نظر می‌رسد.

در میان کسانی که قائل به ذبیح بودن اسحاق ﷺ هستند، طبری در تاریخ خود احتمال دوم را برگزیده و بیان کرده که هیچ استبعادی ندارد که یعقوب ﷺ قبل از امر به قربانی کردن اسحاق ﷺ، به دنیا آمده باشد؛ چراکه خود قرآن نیز تصریح دارد که فرزند هنگام امر به ذبح، به سنّ «سعی» رسیده بود. البته به نظر می‌رسد، در این مسئله لازم است با مراجعه به اهل لغت و نیز عرف مردمان آن زمان، سنّ «سعی» مشخص شود. ابن منظور «سعی» در این آیه را زمانی می‌داند که طفل قادر باشد تا پدر خویش را در کاری کمک و مساعدت کند.²⁰ زمخشری نیز رسیدن به حدّ «سعی» را زمانی می‌داند که فرزند قادر شود پدر را در رفع حوائج و انجام کارها همراهی کند.²¹ صاحب مجمع‌البحرین نیز سیزده سال را سنّ سعی معرفی کرده است.²² اگر این تقدیر از سنّ سعی را بپذیریم، آنگاه قول طبری در تضعیف دلیل فوق خالی از وجه نخواهد بود.

هرچند این نکته نیز قابل تأمل است که برخی اهل لغت مانند ابن منظور در *لسان العرب*، بعد از مشخص کردن سنّ «سعی»، به سنّ اسماعیل، که سیزده سال بود، استناد کرده‌اند. این خود می‌تواند دلیل آن باشد که آنها از مشخصات مصداق، سعی در پی بردن به مفهوم لفظ داشته‌اند که در این صورت برای قضاوت ما در این نزاع ثمری نخواهد داشت. همچنین ابن خلدون حتی احتمال اول را منتفی نمی‌داند و بشارت به یعقوب علیه السلام، پس از امر به ذبح پدرش را از این جهت می‌داند که «خداوند در علم خویش می‌دانست اسحاق ذبح نمی‌شود لذا بشارت او را به ابراهیم داد.»²³

دلیل پنجم: در قرآن کریم در آیه قبل از جریان ذبح، از قول ابراهیم علیه السلام چنین نقل شده است که «من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا راهنمایی خواهد کرد» (صافات: 27) پس از این کلام، وی از خداوند تقاضای فرزندی می‌کند تا در دیار غربت مونس او باشد، لذا می‌فرماید: «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» (صافات: 100) این زمانی معنا پیدا می‌کند که ابراهیم در آنجا فرزندی نداشته باشد و برای خارج شدن از تنهایی، فرزندی را از خداوند طلب کند. همه مورخان اتفاق نظر دارند که اسماعیل، بزرگ‌تر از اسحاق بوده است. از این‌رو، این طلبِ فرزند مربوط به اسماعیل است، نه اسحاق. پس از این دعاست که خداوند جریان ذبح را نقل می‌کند.

در نقد این استدلال گفته شده است که آیات قبل از جریان ذبح، اتفاقاً خود قرینه‌ای است بر اینکه ذبیح اسحاق بوده است؛ چراکه همه متفق‌اند که منظور ابراهیم علیه السلام، از ذهاب به سمت پروردگار، سفر او به شام همراه همسرش ساره بوده است و در آن زمان، هنوز هاجر را نمی‌شناخته تا از خداوند طلب فرزندی از او را بنماید.²⁴ در نتیجه، دعای وی به جهت طلب فرزندی از ساره بوده و بشارت خداوند مبنی بر اینکه «فبشرناه بغلام حلیم» نیز باید ناظر به تولّد اسحاق علیه السلام، که فرزند ساره است، باشد. توالی آیات به اثبات می‌رساند که فرزند مبشر به همان ذبیح است.²⁵

دلیل ششم: برخی روایات حاکی از آن است که دو شاخ قوچی که به جای ذبح فرزند ابراهیم جایگزین شد، در کعبه برای مدت‌ها آویزان بود و در جریان حمله به بیت الله الحرام، در زمان پسر زبیر از بین رفت. قریش آنها را نسل به نسل به ارث می‌بردند.²⁶ از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که ذبح در مکه واقع شده و از آنجاکه تنها اسماعیل در مکه بوده، لذا ذبیح نیز باید او باشد. نقدی که درباره دلیل دوم بیان شد، عیناً در مورد این دلیل نیز جاری است و امکان آمدن اسحاق به همراه پدر به مکه محتمل است. این نکته نیز قابل ذکر است که این روایت در مجامع روایی و کتب تفسیری اهل سنت موجود است و از ناحیه معصومان علیهم السلام روایتی با این مضمون وارد نشده است.

پس از مرور اجمالی بر نزاع جاری در این مسئله و اختلاف نظری که در تعیین نام ذبیح در

سنت اسلامی وجود داشته است، در ادامه مناسب است تا به دیدگاه اهل بیت ﷺ در این زمینه اشاره کنیم. آنگاه به دو شاهد، درون متنی و برون متنی برای تقویت این دیدگاه اشاره کنیم.

ذبیح حضرت ابراهیم ﷺ از دیدگاه اهل بیت ﷺ

برخی از مفسران بر این باورند که اختلاف در مورد نامزد قربانی مربوط به روایاتی است که از طریق اهل سنت وارد شده است. اما روایاتی که از طریق شیعه، از ناحیه معصومان وارد شده همگی حاکی از آن است که ذبیح، اسماعیل ﷺ است.²⁷ این در حالی است که، به نظر می‌رسد در بین مجامع روایی شیعه نیز روایاتی مبنی بر ذبیح الله بودن اسحاق ﷺ وجود داشته است. همچنان که شیخ صدوق ادعا می‌کند که روایات در مورد تعیین نام ذبیح ابراهیم، با یکدیگر اختلاف دارند و آنگاه خود طریقه جمعی را برای آن ارائه می‌کند.²⁸ همچنین مرحوم طبرسی در *در مجمع البیان*، با نقل ادله دو طرف می‌نویسد: «هر دو قول را اصحاب ما از ائمه اطهار نقل کرده‌اند، هر چند اظهار در روایات قول به اسماعیل است.»²⁹ شاهد دیگر در این زمینه را می‌توان در *تفسیر قمی* مشاهده کرد. صاحب این کتاب در ذیل آیه 87 سوره یوسف، به نامه‌ای اشاره می‌کند که حضرت یعقوب ﷺ در پاسخ نامه عزیز مصر نوشته بود. در ابتدای این نامه آمده است:

نوشته تو را خواندم. نوشته بودی که فرزند مرا خریدی و آن را عبد خود ساختی، همانا خداوند بلاء را موکل بنی آدم قرار داده است. همانا نمرود جدم ابراهیم ﷺ را در آتش انداخت اما نسوخت و آتش بر او برد و سلام شد. همانا خداوند به جدم ابراهیم ﷺ امر کرد تا پدرم اسحاق ﷺ را ذبح کند، اما زمانی که خواست او را ذبح کند، خداوند او را با کبش عظیم جایگزین کرد.³⁰

علامه مجلسی نیز روایتی را به همین مضمون از امام صادق ﷺ و به نقل از تفسیر عیاشی آورده است.³¹ در کتاب شریف کافی نیز شواهدی بر وجود روایات در این زمینه قابل بررسی است و با استناد به همین شواهد است که مرحوم مجلسی احتمال داده‌اند که شیخ کلینی از متوقفین در این مسئله باشد.³²

با این حال، در میان علمای شیعه، شخصی را نمی‌توان یافت که به صراحت قائل به ذبیح بودن اسحاق باشد. همان‌گونه که سید جزایری در *قصص الأنبياء* می‌گوید: «علمای اسلام در تعیین اینکه ذبیح، اسماعیل یا اسحاق بوده با یکدیگر اختلاف دارند. در این میان، علمای شیعه و گروهی از علمای اهل سنت قائل به اسماعیل‌اند و اخبار صحیح و آیات قرآنی و عقل نیز آنها را همراهی می‌کند و گروه دیگر از اهل سنت قائل به اسحاق‌اند.»³³ از عدم التزام علمای شیعه به مضمون برخی روایاتی که به ذبیح بودن اسحاق ﷺ اشاره دارند، می‌توان نتیجه گرفت که روایات جانب اسحاق، یا دچار ضعف سندی هستند و یا در مقام تعارض با روایات جانب اسماعیل تاب مقاومت نداشته و در مقام تعارض با آن کنار نهاده

شده‌اند. در حقیقت، روایات موجود در این زمینه حکم روایات متعارضی را دارد که علما با روش‌های گوناگون از آنها رفع تعارض کرده و یا سعی در جمع کردن بین مضمون آنها می‌کنند. به طور مثال، شیخ صدوق با تصرف در ظاهر روایاتی که اسحاق را ذبیح‌الله می‌دانند، ذبیح‌الله بودن اسحاق را اینگونه توضیح می‌دهد:

ذبیح اسماعیل بود. اما اسحاق که چند سال بعد به دنیا آمد آرزو کرد ای کاش او کسی بود که خداوند ابراهیم را به ذبحش امر کرد. با این حال، او همانند برادرش در مقابل امر الاهی صبر کرد و تسلیم شد و به خاطر همین به مقام و مرتبه اسماعیل نائل شد. خداوند از قلب او آگاه شد و او را به جهت تمنای ذبح، بین ملائکه ذبیح نامید و روایت این جریان در کتاب نبوت مستنداً آمده است.³⁴

علاوه بر این، در فهم روایات مربوط به جریان، شرایط صدور این روایات را نیز نباید مغفول گذاشت. به نظر می‌رسد، در قرون اولیه هجری اندیشه کتاب مقدسی ذبیح بودن اسحاق علیه السلام بر فضای دل و اندیشه مسلمانان سایه افکنده بود و اجمال موجود در آیات سوره صافات نیز خود بر این امر دامن می‌زد تا برخی مفسران با این ذهنیت خاص، به سراغ آیات مربوط رفته و از آنها آنچه ذبیح بودن اسحاق را تأیید می‌کند، برداشت کنند. در چنین فضایی، قول به ذبیح بودن اسحاق علیه السلام اندیشه حاکم و قول به ذبیح بودن اسماعیل علیه السلام در اقلیت قرار می‌گرفت. از آنجاکه امامان معصوم علیهم السلام نیز اسماعیل را ذبیح‌الله می‌دانستند، هرگونه اعتقادی به این مسئله نشانگر انتساب به ایشان و قولی مخالف جماعت مسلمانان به شمار می‌رفت. از این رو، انجام تقیه در صدور روایاتی که به نام اسحاق علیه السلام به عنوان «ذبیح‌الله» اشاره دارد، امر بسیار احتمالی است و به عنوان یکی از راه‌های جمع بین روایات متعارض در این زمینه پیشنهاد شده است. همچنان که مرحوم مجلسی پس از اشاره به وجود روایات متعارض حول این موضوع می‌نویسد:

در مورد جمع بین این روایات، این امکان وجود دارد تا روایاتی که اسحاق را ذبیح‌الله می‌داند را حمل بر تقیه کنیم؛ چراکه زمان صدور این روایات، قول به ذبیح بودن اسحاق قول مشهور بین مخالفین و اهل سنت بوده است.³⁵

به هر حال، چه شیوه جمع شیخ صدوق را بپذیریم و چه روایات جانب اسحاق علیه السلام را حمل بر تقیه کنیم، روایاتی که قربانی را اسماعیل علیه السلام معرفی کرده‌اند، مؤید به قرائن و مرجحاتی است که نمی‌توان به سادگی از کنار آنها گذشت. در ادامه، به دو مورد از این شواهد نظری خواهیم افکند.

شواهدی بر ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام

أ. قرائن لفظی موجود در آیات قربانی

حقیقت آن است که تأملی دقیق و موشکافانه و مراجعه‌ای بدون پیش‌فرض قرار دادن باورهای ذهنی در آیات سوره صافات، این نکته را روشن خواهد ساخت که فرزندی که خداوند بشارت او

را قبل از بشارت به اسحاق ﷺ، به ابراهیم ﷺ داده و آنگاه دستور ذبح او را صادر کرد، کسی جز اسماعیل ﷺ نیست. در این قسمت، مناسب است به روایتی از امام رضا ﷺ، که با استناد به خود آیات و شواهد درون متنی، ذبیح بودن اسماعیل ﷺ را اثبات می‌کند، اشاره کنیم.

شیخ صدوق در *معانی الأخبار* این‌گونه روایت می‌کند که داود بن کثیر از وجود مقدّس امّام صادق ﷺ سؤال می‌کند که از بین اسماعیل ﷺ و اسحاق ﷺ، کدام یک بزرگ‌تر بوده و کدام یک ذبیح می‌باشد. حضرت در پاسخ می‌فرماید:

اسماعیل پنج سال از اسحاق بزرگ‌تر بود و ذبیح نیز اسماعیل بود و منزل وی در مکه بود. همانا ابراهیم خواست تا اسماعیل را در منی در موسم حج قربانی کند... بین بشارت به اسماعیل و بشارت به اسحاق پنج سال فاصله بود. آیا کلام ابراهیم در قرآن را ملاحظه نکردی که فرمود: «پروردگارا فرزندی از صالحان به من عطا کن» (صافات: 100) و آنگاه خداوند با این کلام «فبشرناه بغلام حلیم»، مژده تولّد اسماعیل از هاجر را به او داد و آنگاه در جریان ذبح کبشی را جایگزین او کرد. پس از اینها بود که خداوند فرمود: «و بشارت اسحاق را که پیامبری از صالحین است به او داده و نسل او و اسحاق را برکت دادیم».³⁶

منظور خداوند از «او» بشارت به اسماعیل قبل از بشارت به برکت یافتن نسل اسحاق است. پس، هر کس گمان کند که اسحاق بزرگ‌تر از اسماعیل بوده و ذبیح اوست، آنچه را که خداوند در قرآن کریم نازل کرده، تکذیب کرده است.³⁷

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، استناد حضرت به توالی آیات و ضمیری است که به صورت متوالی در آیات سوره صافات آمده و ظاهر کلام فصیح اقتضا می‌کند که مرجع واحدی داشته باشند. در آیه پایانی مربوط به بحث، خداوند می‌فرماید: «وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلِيَّ إِسْحَاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ» (صافات: 113) در این آیه، حرف عطف اقتضا می‌کند که مرجع ضمیر در «علیه»، کسی غیر اسحاق یعنی اسماعیل باشد. از این‌رو، در آیات قبل نیز که صحبت از بشارت به یک فرزند و امر به ذبح او و جایگزین کردن او به جای کبش است، باید مرجع ضمیر اسماعیل باشد. در حقیقت، بشارتی که در آیات ابتدایی به ابراهیم داده شده، غیر از بشارت به اسحاق است که در آیات پایانی بیان شده و این کلام که «ما در قرآن جایی را سراغ نداریم که به ابراهیم به کسی غیر از اسحاق بشارت داده شده باشد»³⁸ نمی‌تواند دلیل بر آن باشد که بشارت به «غلام حلیم» نیز اسحاق بوده است؛ چراکه:

اولاً، این قیاسی است که دلیلی ندارد، بلکه دلیل بر خلاف آن وجود دارد و خود این آیات دلیل بر خلاف است؛ چراکه بشارت مجدّد به ابراهیم ﷺ بعد از آنکه او را به غلام حلیم بشارت داد، حاکی از بشارت به یک فرزند در حالی است که، فرزندی دیگر وجود داشته است و همه اتفاق نظر دارند که آن فرزند اسماعیل ﷺ است.³⁹

ب) فرزند قربانی تنها فرزند ابراهیم

شواهد حاکی از آن است که فرزند قربانی در هنگام ذبح، تنها فرزند ابراهیم بوده و از آنجا که به اتفاق ادیان ابراهیمی، اسماعیل فرزند ارشد بوده، از این رو، فرزند قربانی نیز باید همو باشد. از جمله این شواهد عبارتی از تورات است که در نقل جریان قربانی در سفر پیدایش آن موجود می‌باشد. مرور فقراتی از تورات، که به ذکر داستان قربانی حضرت ابراهیم پرداخته، این حقیقت را آشکار می‌سازد که حتی در کتب مقدس پیش از اسلام نیز نامزد شدن برای قربانی به نام اسماعیل ثبت شده و ذبیح خواندن اسحاق ناشی از تحریفاتی است که در متون اصلی تورات رخ داده است. بنابراین، از این گزارش تاریخی، می‌توان به عنوان شاهدهی برای پی بردن به مدلول حقیقی آیات سوره صافات کمک جست.

در باب 22 از سفر پیدایش تورات می‌خوانیم:

و واقع شد بعد از این وقایع که خدا ابراهیم را امتحان کرده بدو گفت: «ای ابراهیم!» عرض کرد: «لبیک» گفت اکنون پسر خود را که یگانه توست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را بردار و به زمین موریا برو و او را در آنجا بر یکی از کوههایی که به تو نشان می‌دهم، برای قربانی سوختنی⁴⁰ بگذران... و هر دو باهم رفتند. چون بدان مکانی که خدا بدو فرموده بود رسیدند، ابراهیم در آنجا مذبح را بنا نمود و هیزم را بر هم نهاد و پسر خود اسحاق را بسته بالای هیزم بر مذبح گذاشت و ابراهیم دست خود را دراز کرد، کارد را گرفت تا پسر خویش را ذبح نماید. در حال، فرشته خدا از آسمان وی را ندا داده و گفت: ای ابراهیم! ابراهیم عرض کرد لبیک گفت: دست خود را بر پسر دراز مکن و بدو هیچ مکن؛ زیرا الان دانستم تو از خدا می‌ترسی؛ چونکه پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی. آنگاه ابراهیم چشمان خود را بلند کرده دید که قوچی در عقب وی در بیشه‌ای به شاخ‌هایش گرفتار شده، پس ابراهیم رفت و قوچ را گرفته آن را عوض پسر خود برای قربانی سوختنی گذراند... بار دیگر فرشته خداوند به ابراهیم از آسمان ندا داد و گفت: «خداوند می‌گوید به ذات خودم قسم می‌خورم، چون که این کار را کردی و پسر یگانه خود را دریغ نداشتی، هر آینه تو را برکت دهم و ذریت تو را کثیر سازم».⁴¹

با نظر به فقرات فوق مشخص می‌شود که این داستان شباهتی زیادی به نقل آن در قرآن کریم دارد. در عناصری مانند نحوه ذبح، جایگزین شدن یک قوچ برای عمل قربانی، بشارت به برکت یافتن نسل حضرت ابراهیم، دو گزارش با یکدیگر هم‌نوا هستند. با این حال، نقل کتاب مقدس برخلاف قرآن کریم، در دو مطلب صراحت دارد: یکی نام فرزند و دیگر محل ذبح. در مورد اول، عهد قدیم به نام «اسحاق» تصریح کرده و آن را یگانه فرزند ابراهیم معرفی می‌کند. از سوی دیگر، به نام محل قربانی اشاره کرده و انجام عمل قربانی را در زمین «موریا» قرار می‌دهد. «موریا» نام کوهی در شهر اورشلیم است که سلیمان معبد و خانه خداوند را بر ورای

آن بنا کرد.⁴² با این حال، ذکر نام اسحاق ﷺ به عنوان یگانه فرزند ابراهیم ﷺ و نامزد قربانی جای تأملی جدی دارد.

همان‌گونه که در فقرات فوق ملاحظه می‌شود، نام اسحاق ﷺ به عنوان یگانه فرزند ابراهیم ﷺ در قالب جمله‌ای معترضه ذکر شده است: «اکنون پسر خود را که یگانه‌توست و او را دوست می‌داری - یعنی اسحاق - را بردار و به زمین موری برو و او را در آنجا بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان می‌دهم، برای قربانی سوختنی بگذران» در این فقرات، پسر قربانی به «یگانه فرزند» توصیف شده و جمیع اهالی ادیان بر این مسئله اتفاق نظر دارند که اسماعیل ﷺ چندین سال از اسحاق بزرگ‌تر بوده است. از این‌رو، تک فرزند بودن، تنها در مورد اسماعیل ﷺ صادق است و نه اسحاق. و لذا می‌توان ادعا کرد که تورات نیز اسماعیل را به عنوان نامزد قربانی می‌دانسته و عبارت «یعنی اسحاق» در متن اصلی نبوده و ویراستاران بعدی تورات در ضمن کتابت و یا مراحل بعدی به آن افزوده‌اند.

احمد شلبی با توجه دادن به این مطلب و بیان وقوع تحریف در این فقرات می‌نویسد:

در مورد تورات اگر شخص محقق با دیده دقت بنگرد می‌بیند که مشخص کردن نام ذبیح به اسحاق دستبرد و صنعتی است که به خوبی انجام نشده است. در فقرات 1-3 باب 22 از سفر تکوین، کلمه «اسحاق» با کلمه «تنها فرزند تو» در کنار هم آورده شده و این تناقض آمیز است؛ چراکه اسحاق هیچ وقت تنها فرزند ابراهیم نبوده است. او زمانی که سن اسماعیل 14 سال بود، به دنیا آمد. همان‌گونه که خود تورات تأکید می‌کند، و هر دو باقی بودند تا ابراهیم از دنیا رفت و آنگاه هر دو او را در شهر الخلیل دفن کردند.⁴³

برخی یهودیان در مقام پاسخ از این اشکال که چرا خداوند اسحاق را تنها فرزند معرفی کرده است، در حالی که اسماعیل از او بزرگ‌تر بوده، گفته‌اند: این مسئله یا به این جهت است که در زمان امر به ذبح، اسماعیل ﷺ در مکه بوده است و یا از این باب است که اسحاق ﷺ تنها فرزند برای مادرش بوده و ساره جز او فرزندی را نداشته است.⁴⁴ اما گذشته از این دو دلیل، که ضعف آنها به وضوح برای انسان محقق آشکار است،⁴⁵ دیدگاه رایج یهودیت و برخی مسیحیان متأخر آن است که اساساً صدق عنوان پسر بر اسماعیل مجازی است؛ چراکه مادر وی کنیز بوده است و عنوان «پسر» حقیقتاً بر فرزندی اطلاق می‌شود که تولد یافته از همسر شرعی و قانونی انسان باشد. در مورد ابراهیم نیز همه قبول دارند که ساره تنها همسر شرعی و قانونی او بوده است. از این‌رو، اسحاق را به معنای درست کلمه باید تنها پسر او به حساب آورد.

به هر حال، تمامی این توجیهات زمانی کارگر خواهد بود که احتمال محرف بودن این فقرات و دستبرد در این قسمت از تورات دفع شود. احتمالی که از سوی برخی قرائن و شواهد تقویت می‌شود. به عنوان مثال، می‌توان به پژوهشی که در همین زمینه صورت گرفته اشاره

کرد. در کتابی با عنوان «تنها پیشکش برای قربانی؛ اسماعیل یا اسحاق» تحقیق مفصلی در مورد فقرات اولیه باب 22 از سفر پیدایش، که به جریان ذبح فرزند ابراهیم علیه السلام پرداخته، صورت گرفته و مؤلفان در پایان با تأکید بر ایجاد تغییر در این داستان و ارائه شواهدی در این زمینه، بیان می‌کنند که نویسندۀ این فقرات «که یک نویسنده متعهد و یک معلم برجسته بوده، از آنجا که می‌بیند هیچ یک از داستان‌های قدیمی به نحو کافی رسا نیستند، با آزادی کامل همت خود را برای تغییر داستان به کار بسته و در عین حال، این کار خود را در عالی‌ترین مفهوم، کاری دینی تلقی می‌کرده است.»⁴⁶

همچنین در باب 44 انجیل برنابا، که علی‌رغم تولد از بطن و متن مسیحیت اولیه و انتساب به یکی از معاصران عیسی علیه السلام مورد نفی مسیحیت کنونی قرار دارد، آمده است: وقتی شاگردان از عیسی علیه السلام در مورد گزارش تورات از عهد خداوند با اسحاق علیه السلام سؤال کردند، در حالی که عهد با اسماعیل علیه السلام برقرار شده بود، ایشان پاسخ می‌دهد که «آنچه نوشته شده همین است، لیکن نه موسی نوشته و نه یسوع، بلکه اخبار ما نوشته‌اند. آنان که نمی‌ترسند از خدا». آنگاه به عنوان شاهی برای تحریف در تورات به مسئله قربانی ابراهیم علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید: «پس خدا با ابراهیم علیه السلام به سخن درآمد و فرمود: بگیر اولین زاده خود را و بر کوه بر شو تا پیش کنی او را به قربانی. پس چگونه اسحاق اولین زاده می‌شود؟ و حال آنکه وقتی او زاده شد، اسماعیل هفت ساله بود» پس آنگاه شاگردان گفتند: به درستی که خدعه فقها هر آینه آشکار است.⁴⁷

با لحاظ این فقرات از تورات می‌توان نتیجه گرفت که، فرزند قربانی تنها فرزند ابراهیم علیه السلام در زمان ذبح بوده است. از این‌رو، با نام اسماعیل علیه السلام تطابق دارد و این گزارش تاریخی خود می‌تواند شاهی برای پی بردن به نام ذبیح ابراهیم علیه السلام در جریان ذبح باشد.

نتیجه‌گیری

اگرچه امروزه نام اسماعیل علیه السلام به عنوان ذبیح حضرت ابراهیم علیه السلام در حافظه جمع بسیاری از مسلمانان ثبت شده، اما تعیین نام ذبیح در سنت اسلامی دیدگاه‌های مختلفی را به سوی خود جلب کرده و از همان صدر اسلام به جهت اجمال موجود در آیات سوره صافات برخی از مفسران هم‌نوا با تورات، اسحاق علیه السلام را ذبیح الله دانسته‌اند. این در حالی است که، امامان معصوم علیهم السلام در همه شرایط - به جز در مواردی که به سبب تقیه یا امور دیگر قادر به بیان حقیقت نبودند - همواره بر ذبیح بودن اسماعیل علیه السلام تأکید ورزیده و با استناد به قرائن موجود در آیات مربوط به این جریان، پرده از اجمال آیات کنار زده‌اند. علاوه بر اینکه وجود شواهدی مانند یگانه بودن فرزند قربانی در زمان ذبح، که در منابعی همچون تورات به آن تصریح شده، خود می‌تواند شاهی بر ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. Noort, Edward and Tigheelaar, Eibert(eds), The Sacrifice of Isaac, p.130
2. Moberly, R. w. l., The Bible, Theology and Faith, p.116
3. در تفسیر ابن کثیر به برخی ادله و روایاتی که قائلین به ذبیح بودن اسحاق به آن تمسک کرده‌اند اشاره شده است. ر.ک. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 7، ص 28.
4. ابن کثیر، قصص الأنبياء، ج 1، ص 214
5. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج 1، ص 184
6. عبدالرحمن ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج 2، ص 38
7. سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج 23، ص 136
8. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 7، ص 28.
9. Chilton, Bruce, Abraham's Course, p.167
10. «شخصی به نام کعب القرظی می‌گوید که نزد عمر بن عبد العزیز بودم و از من در مورد ذبیح ابراهیم سؤال کرد و به او گفتم که اسماعیل است و به این آیه استناد کردم که «و بشرناه باسحاق نبیاً من الصالحین» پس به دنبال شخصی فرستاد که قبلاً یهودی بود و اسلام آورده بود و از علماء یهود به شمار می‌رفت. پس از او در این باره سؤال کرد و من نیز حاضر بودم. وی جواب داد که اسماعیل است. سپس ادامه داد، ای امیرالمؤمنین! والله یهود این مسئله را می‌دانند، اما نسبت به شما جماعت عرب حسادت می‌ورزند چراکه پدر شما به امر الهی بنا بود تا ذبح شود ولذا در این مسئله با شما عناد می‌ورزند و محاجات می‌کنند و ادعا می‌کنند که او اسحاق بوده است، چراکه اسحاق پدر ایشان است.» طبرسی، مجمع البیان، ج 8، ص 323/ ابن جریر طبری، جامع البیان، ج 23، ص 101؛ زمخشری، تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل، ج 3، ص 347؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 4، ص 20؛ سیوطی، در المنثور، ج 5، ص 281؛ آلوسی، روح المعانی، ج 23، ص 135؛ ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 42.
11. Feiler, Bruce, Abraham, A Journey to Heart of Three Faith, p.115-116.
12. ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 5، ص 137
13. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 26، ص 347.
14. به طور مثال راوی برخی احادیث از ابن عباس و حضرت امیر 7 عکرمه است که در طریق راویان شیعه قرار نداشته و در بعضی کتب رجالی مانند رجال کشی تضعیف شده است. ر.ک: رجال کشی، ص 216.
15. شیخ صدوق، خصال، ج 1، ص 55 و همو در من لایحضره الفقیه، ج 4 و همو، عیون الأخبار الرضا، ج 1، ص 210، ص 352؛ شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق، ص 442.
16. عبدالرحمن ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج 2، ص 38.
17. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 26، ص 153
18. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 4، ص 206
19. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 26، ص 154
20. ابن منظور، لسان العرب، ج 14، ص 385.
21. محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق التنزیل، ج 3، ص 387.
22. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج 2، ص 375.
23. ابن خلدون، همان.
24. در روایتی از امام صادق ع منظور از «ذاهب الی ربی» رفتن به سمت بیت المقدس معنا شده است. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 8، ص 371.
25. ابی جعفر محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج 1، ص 190.
26. سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج 12، ص 128.
27. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص 232.

28. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج 2، ص 191
29. طبرسی، *مجمع البیان*، ج 8، ص 322
30. علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر قمی*، ج 1، ص 351
31. محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج 12، ص 131
32. همان، ج 12، ص 135
33. سید نعمت الله جزائری، *قصص الأنبياء*، ص 152
34. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج 2، ص 191
35. همان
36. «وَبَشِّرَانَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَى إِسْحَاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ» صافات: 112 و 113.
37. شیخ صدوق، *معانی الأخبار*، ص 391.
38. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج 1، ص 190
39. سید محمد حسین، *طباطبائی، المیزان*، ج 7، ص 232
40. در آیین یهود، قربانی‌های مختلفی وجود داشته است، از جمله آنها می‌توان به قربانی‌های سوزاندنی، پیش‌کش‌ها، جنباندنی‌ها، افراشتنی‌ها، قربانی‌های سلامتی و قربانی‌های خطا و گناه اشاره کرد. قربانی‌های سوزاندنی برای کفار گناهان بود که می‌بایست نرینه بی‌عیب گاو و یا گوسفندان را با رغبت و میل قربانی کنند. به نقل از: جیمز هاکس، *قاموس کتاب مقدس*، ص 691
41. پیدایش، 17-1 / 22
42. «و سلیمان شروع کرد به بنا نمودن خانه خداوند در اورشلیم بر کوه موریا، جایی که خداوند بر پدرش داود ظاهر شده بود» تواریخ، 3/1
43. احمد شلبی، *مقارنه الأديان اليهوديه*، ص 133
44. سید محمود آلوسی، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج 12، ص 129
45. هیچ‌یک از این توجیهات با این خطاب «یگانه فرزند تو» سازگار نیست و تک فرزند در عرف، حاکی از فرزندی است که غیر از او فرزندی برای پدر و مادرش در دنیا وجود ندارد و لذا چنین دلالی نمی‌تواند رافع این احتمال باشد که تحریفی در این فقرات صورت گرفته است.
46. Chauri, Abdus Sattar and Chauri, Ihsanur Rahman, *The only Offered for Sacrifice, Isaac or Ishmael*, pp49,50
47. انجیل برنابا، 13-1 / 44

منابع

- ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1419ق
- ابن کثیر، *قصص الأنبياء*، مصر، دارالکتب الحدیثه، 1388ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ سوم، 1414ق
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت، مؤسسه علمی، 1391ق،
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415ق
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1418ق.
- جزائری، سید نعمت الله، *قصص الأنبياء*، قم، شریف رضی، بی تا
- زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی، چ سوم، 1407ق
- سیوطی، جلال الدین، *در المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404ق.
- شلبی، احمد، *مقارنه الأديان اليهودیه*، قاهره، مکتبه النهضه المصریه، چ دهم، 1998م
- شیخ صدوق، *خصال*، قم، جامعه مدرسین، 1362
- شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، بیروت، مؤسسه علمی، 1404
- شیخ صدوق، *معانی الأخبار*، قم، جامعه مدرسین، 1338ش
- شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، چ 2: 1404ق
- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه علمی، 1403ق.
- طبرسی، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه علمی، 1415ق.
- طبرسی، *مکارم الأخلاق*، نشر شریف رضی، 1392ق.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، 1412ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم والملوک*، بیروت، مؤسسه علمی، 1403ق
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ سوم، 1375
- علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر قمی*، قم، دار کتاب للطباعة و النشر، چ سوم، 1404ق
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء تراث العربی، چ 3: 1420ق
- کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، تهران، اسلامی، 1362
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403ق
- محمد بن عمر بن عبد العزیز، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، مشهد، دانشگاه مشهد، 1348
- هاکس، جیمز، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر، 1377
- Chauri, Abdus Sattar and Hauri, Ihsanur Rahman, *The Only offered for Sacrifice, Isaac or Ishmael*, India: Gyan Publishing House, 2010
- Noort, Edward and Tigchelaar, Eibert(eds), *The Sacrifice of Isaac*, Boston:2002
- Feiler, Bruce, *Abraham, A Journey to Heart of Three Faiths*, Canada: HarperCollins publisher,2002
- Chilton, Bruce, *Abraham's Course*, New York: The Doubleday Broadway Publishing, 2008
- Moberly, R. w. I. *The Bible, Theology and Faith*, Cambridge University Press, 2004



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی